

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود راجع به حدیث مبارک إنما يحلل الکلام و يحرم الکلام بود، جهاتی را عرض کردیم، به طور کلی چون ما مجموعه شواهد را جمع آوری می کنیم.

من کرارا عرض کردم در حوزه های ما به طور متعارف چون دیگه همه رسائل می خوانند مرحوم شیخ در اول بحث حجیت خبر واحد در رسائل می فرماید که حدیث را از سه جهت مورد بررسی قرار می دهیم، یکی صدور که به تعبیر ایشان بحث حجیت خبر واحد است، یکی جهت صدور که تقیه و غیر تقیه و این ها باشد و یکی هم دلالت که آیا مثلا دلالت بر این مطلب می کند یا نه.

این مطلبی است که ایشان فرمودند. طبعا بعد از ایشان هم در کلماتی مثل مرحوم آقای نائینی و آقای خوئی همن مطلب آمده، تقریبا در حوزه های ما به طور متعارف همین مطلبی را که شیخ فرمودند قدس الله سرّه دنبال کردند.

عرض کردیم همان مطلبی را که ایشان فرمودند خوب بود راجع به متن هم بحث می کردند. یکی از مشکلات حوزه های ما الان همین است روی متن کار نمی کنند. البته تعبیر شاید بعضی ها جوان تر باشند تعبیر به تساهل بکنند اما نه تساهل نیست، این مبنای علمی است. در خود وسائل إلی ما شا الله، شاید در وسائل یک جاهایی که حدیث از کلینی می آورد بعد می گوید و رواه الشيخ مثله. شاید نود درصدش دقیقا مثله نیست، اختلافی دارد لکن می گوید مثله یا نحوه، البته گفتند مثله و نحوه در عبارت صاحب وسائل فرق می کند و این مشکلی بوده که در حوزه های ما هست، آقای بروجردی هم که فکر تالیف جامع الاحادیث افتادند یک مقدارش سر این بود که متون با دقت نقل بشود، البته آن چه که در زمان ایشان بود نقل کردند برای من، این طور که شنیدم، اسم ناقل را نمی برم. آقای بروجردی نظرشان این بود که کتب اربعه را مقابله دقیق بکنند اما اگر حدیث در غیر کتب اربعه است، فرض کنید در خصال هست، در

علل الشرائع هست دیگه آن دقت در متن را بکار نبرند اما ظاهرا بنا بوده این چاپ بعدی جامع الاحادیث، این چاپ آخری که آن آقا رحمه الله علیه انجام داد در کل کتاب مراجعه به متن، دقت در متن بشود.

علی ای حال این مطلب در کتاب وسائل هم هست که کتاب رسمی ماست و زیاد با مصدر اصلی اختلاف دارد یعنی بین این دو تا مصدر اختلاف مع الاسف موجود است و این ها ذکر نکردند و این را می گویم ممکن است بعضی ها حمل بر تساهل بکنند. من دیگه عرض کردم تکرار نکنم ببینید آن زاویه دید خیلی موثر است. این ها زاویه دیدشان به جمع حدیث از زاویه فقهی بود نه از زاویه فنی حدیث، آقای بروجردی دیدشان فنی حدیث بود، ایشان می فرماید ما می خواهیم کتاب در جمع حدیث بنویسیم آن نکات فنی حدیثی را باید مراعات بکنیم، آن ها بیشتر نکات فقهی و مستفاد از حدیث، از حدیث این معنا در می آید. حالا یک کلمه اش این جا فرض کنید و فیه دارد، یک جایش و منه دارد، این مهم نیست. ازش این مطلب در می آید، پس این اسمش تساهل نیست. این مبنائی است که ما مهمش این است عرض کردم اصولا فقه شیعه یک فقه بسته ای است، فقه بسته طبیعتش این است اشتباه نشود. یک چیز هایی به عنوان تلقی ما بین آن ها وجود دارد. در آن استاندارد های علمی ای که در دنیای اسلام مطرح بوده داخل نشدند. آن ها هم داخل ما نشدند ما هم داخل آن نشدیم. گاهی بوده علمای ما رفتند از آن ها اجازه گرفتند، علمای آن ها از ما اجازه گرفتند اما خیلی امتزاج نبوده به حیثی که همان مبانی را ما قبول بکنیم. این نکته را دقت فرمودید؟

یکی از کار هایی که در حدیث ما شده این است روی متن آقایان خیلی کار نکردند. اسمش هم تساهل نگذارید، حالا خداوند متعال امکاناتی داده الان روی این کار، کار بشود و متاسفانه متون اولیه ما هم چون خیلی نسخ نفیس و درست و حسابی و قریب عهد مولف یا مقرون بر مولف هم کم داریم مشکلات زیر بنائی هم داریم اما به هر حال این کار باید بشود، همین کاری که الان با کافی انجام دادند با پانزده نسخه، البته این ها یک کار های دیگه هم دارد که من الان نمی خواهم وارد بحثش بشوم.

عرض کنم خدمتتان که آن چه که بنده سراپا تقصیر به ذهنمان رسید که دیروز هم یک صحبتی راجع به شواهد کردیم ما عرض کردیم حدودا حدیث را مجموعا در دنیای شیعه، دنیای اسلام در سه محور بررسی می شود، یکی صدور حدیث است، یکی متن حدیث است

و یکی مضمون حدیث. به خلاف آن راهی را که مرحوم شیخ و در حوزه ها متعارف است راهی را که این حقیر سراپا تقصیر به ذهنمان رسیده این است. مراد از صدور را عرض کردیم مراد ما یا حد بگذاریم یا شاهد بگذاریم که این کلام صادر شده. این مراد از صدور است.

عرض کردیم کسانی که مثلاً می گوید خبر عدل حجت است این حد است، کسانی که می گویند عدالت شاهد است این می شود شاهد. آقای خوئی می فرمایند وثاقت راوی حد است، هر خبری که راویش ثقه بود قبول می کنیم، نبود قبول نمی کنیم. آن خط مقابل می گوید وثاقت یکی از شواهد است پس فرق است بین شاهد و حد یا مرز، مرزبندی کردن، خط کشی کردن، حد گذاشتن. و عرض کردیم این شواهد به لحاظ صدور تقسیم به سه بخش اساسی می شود، این تقسیم کلیش، تقسیمات جزئیش دیگر جای خودش:

۱. یکی شواهد تاریخی و عینی

۲. یکی شواهد اسلامی یعنی مراجعه به کتاب و سنت.

۳. یکی شواهد طائفه یعنی رجوع به کتب مشهوره و غیر مشهوره و کتب اصحاب و در چه کتابی آمده و تاریخش چجوری است در بین اصحاب. در کجا فتوا آمده، در کجا حدیث آمده. آن چه که به اصحاب مربوط می شود.

آن وقت در همین جا مثلاً آقای خوئی اعتقادشان این است که به عنوان یک شاهد عقلائی وثاقت راوی حد است، این را به عنوان یک شاهد عقلائی قبول کردند و شارع هم امضا کرده است. شواهد اسلامی آن چه که اهل سنت قائلند، می گویند قرآن تعبد داده خبر عدل را قبول بکنید بلغ ما بلغ، إن جائکم فاسقٌ بنباء، این هم شاهد اسلامی.

شاهد روایی اخبار ما، اخباری ها معتقدند که ائمه علیهم السلام فرمودند به کتب مشهوره اصحاب مراجعه بکنید، کتب مشهوره اربعه نیست، خصال هست، علل الشرائع هست، توحید هست، کتب مشهوره یعنی کتبی که این ها ثابتند که صدوق چنین کتابی نوشته و این نسخه هم مال صدوق است ثابت است. البته نسخ مختلف است چند تا حدیثش کم و زیاد می شود.

یک: صدور کتاب از آن مولف ثابت باشد، دو: انتساب نسخه به ایشان ثابت باشد. این را اصطلاحاً کتب مشهوره می گویند.

پرسش: کدام مولف؟

آیت الله مددی: همین صدوق، نه مولف دیگر. روشن شد؟

این دو تا باشد. این متداول بین ایدی یعنی قرینه می شود که کتاب مال ایشان است مثل این که مرحوم آقای نجاشی می فرماید رواه

جماعة من اصحابنا، این رواه جماعة من اصحابنا این برای استناد کتاب است یعنی کتاب مشهور است

پرسش: تایید از ائمه نداشته باشد؟

آیت الله مددی: نه نه

پرسش: یک نفر یک کتابی نوشته انتسابش داده به ائمه، از کجا بدانیم؟

آیت الله مددی: آن خودش جلیل باشد، از اصحاب باشد، فرد ضعیف بنویسد چه ارزش دارد؟ مثلاً بخاری. بخاری بینشان خیلی مقدس

هم هست اما از نظر ما چون قابل قبول نیست ارزش ندارد.

این شد اسمش شواهد صدور. پس در شواهد صدور یک عقلائی، دو: اسلامی، سه: مذهب. در شواهد مکتب هم همین طور است، عینا

همین طور است.

پرسش: جهت صدور را شما چرا حذف می کنید؟

آیت الله مددی: دیگر این ها بر می گردد جهت صدور بخش مضمونی و این ها

بخش متن هم این که متن حدیث این است، این کلام امام است، این بر می گردد به شواهد تاریخی مثل شواهدی که الان در نسخه

شناسی بکار می برند، مثلاً این نسخه قرن چهارم است، قرن پنجم است، قرائت دارد، این ها شواهد تاریخی است، شواهد واقع گرایی

است. شواهد دینی هم یعنی آن چه که در دنیای اسلام مورد قبول است. شیعی هم یعنی آن چه که در دنیای شیعه. الان عرض کردم

کرارا یک حدیثی هست به اصطلاح در کتب اهل سنت تقریباً تا آن جایی که من دیدم بالاتفاق لا یطل دم امرئ مسلم، البته نوشته اند

قرائت فقها لا یطل است لکن ضبط لا یطل است، صیغه ثلاثی مجرد است به صیغه معلوم هم هست، لا یطل دم امرئ مسلم، این در

کتاب اهل سنت خیلی مشهور است. آثار هم در فقه دارد. همین روایت در کتب شیعه آمده لا یبطل دم امرئ مسلم، یطل شده یبطل. مثلاً حدیث آن شرط در باب احرام که شرط می بندد اگر جایی گیر کرد از احرام در بیاید. اهل سنت بالاتفاق این جور فَمَحَلِّی، میم و حا حطی و لام و یاء، محلی یعنی محل احلال من، محل خروج من از احرام. فَمَحَلِّی حیث حبستنی، حیث ظرف مکان است می دانید، حیث یعنی هر جایی که من محبوس شدم همان جا محل من باشد یعنی محل احلال من باشد. خیلی متن عربی قشنگی هم هست، فَمَحَلِّی حیث حبستنی. این در متون روایی ما آمده فَحُلْنِی حیث حبستنی، به جای محلنی، حلنی آمده است، کتابتا مثل هم است، فقط سر آن میم یک نقطه گذاشتند فاء خوانده شده، به صیغه امر هم در آمده و انصافاً آن متنی که در کتب اهل سنت است به عربی اصلی خیلی نزدیک تر است فَمَحَلِّی حیث حبستنی، خوانده شده فَحُلْنِی حیث حبستنی

پرسش: راوی عجم بوده

آیت الله مددی: به قول شما راوی عجم بوده

فَحُلْنِی حیث حبستنی، این مسائلی است که در متن شناسی است.

مسائل مضمون هم عرض کردیم اصولاً کسانی که قبول حدیث نداشتند روی مضمون حساب کردند یعنی فرق سید مرتضی با دیگران در همین است که سید مرتضی نه صدور حدیث را قبول می کند نه متن را قبول می کند. روی مضمون کار می کند. می گوید اگر این مضمون بین شیعه جا افتاد قبول داریم و إلا فلا. کار به این حرف ها ندارد. آن وقت قبول مضمون هم همین سه محور را دارد:

یک: باید مضمون از نظر شواهد تاریخی ثابت بشود.

دو: این مضمون در شواهد اسلامی باشد.

سه: این مضمون در شواهد شیعه باشد، مذهب باشد.

این کلی بحث است و توضیحاتش را هم سابقاً دادیم و شواهدش هم هست و به طور کلی من خدمتتان عرض بکنم یعنی معروف ترین طریقه بین علمای اسلام در نسبت دادن حدیث شواهد صدور است. بعد از آن شواهد مضمونی است، خیلی درجه ضعیف شواهد متن

است. مثلاً ابن ابی الحدید می گوید ما مسلم می دانیم که امیرالمومنین خطیب بوده، خطبه هایی داشته، خطابه هایی داشته و در این کتاب نهج البلاغه مسلم قسمتی مال امیرالمومنین است لکن متن کتاب یکنواخت است پس یا باید بگوییم کلاً مال امیرالمومنین نیست یا کلاً مال امیرالمومنین است. ایشان از این راه. چون قطعاً مقدارش مال امیرالمومنین است پس کلاً مال امیرالمومنین است، ابن ابی الحدید سنی! این راه را خیلی علما نمی روند. ما داریم مثلاً عده زیادی شاید شنیده باشند که می گویند زیارت جامعه دارای متن بسیار قوی است قبول می کنیم. اما آن چه که الان مطرح است، من دارم مطرح را می گویم در دنیای اسلام به طور کلی شواهد صدور است. کسانی که شواهد صدور را قبول نمی کنند روی شواهد مضمون کار می کنند. مضمون حکم، مضمون روایت را نگاه می کنند. عده ای هم هستند از راه شواهد متن حکم می کنند که این کلام ثابت است یا ثابت نیست اما این کم است، بیشترین شواهد صدور است، در درجه بعد شواهد مضمون است، درجه نیست، افرادی است که به شواهد صدور خیلی کار نمی کنند. عده ای هم هستند می گویند جمیع شواهد را نگاه می کنیم که راه خود ماست، هم شواهد صدور را باید دید، هم شواهد متن را باید دید و هم شواهد مضمون و عرض کردیم آنچه که امروزه به اصطلاح در دنیای ما به اسم روشنفکرهای اسلامی یا روشنفکری دینی مطرح است روی هر سه شاهد روی قرائن عقلانی می روند. نه دینی می روند نه مذهبی می روند، نه اسلامی می روند نه شیعی می روند. سرّ یک مشکلی که الان پیدا می کنیم مال این است، این خوب است، الان آن چه که به اسم روشنفکر دینی داریم مضمون را می گوید این مضمون را با شواهد تاریخی اثباتش بکنید یعنی بیشترین بحثی را که الان و از سابق هم بوده، الان نبوده مثل معتزله، معتزله هم که مخالف بودند این ها دنبال مضمون می رفتند، از راه مضمون وارد می شدند. سید مرتضی هم که مخالف با حجیت خبر است لذا عرض کردیم نکته اساسی در کلام سید مرتضی ایشان به هیچ خبری اعتقاد ندارد، صحیح صحیح هم باشد اعتقاد ندارد. نه به صدورش نگاه می کند و نه به متنش. می گوید ببینید این مضمون مثلاً فلان چیز واجب است، فلان چیز مستحب است. این بین شیعه جا افتاد یا نه؟ اگر جا افتاده قبول می کنیم، اگر جا نیفتاده قبول نمی کنیم. راه رسیدن به احکام شریعت را تلقی به قبول بین شیعه، بین اصحاب می داند. چرا؟ این تلقی را به اصطلاح اصولی آن زمان می گویم تلقی، اسمش باشد اجماع، اجماع سید مرتضی مراد این است. این

دیدگاه ها روشن شد؟ این خیلی موثر است مثلاً در شواهد صدور اصولاً قمی ها مثلاً رحمة الله عليهم اجمعين که الان در قم هستیم این ها بیشتر روی شواهد مذهب کار کردند. سرّ اختلاف را می گویم یعنی اگر حدیث پیش مشایخ قم قابل قبول بود قبول می کردند ولو با شواهد تاریخی نمی سازد و این را عرض کردم چیز خیلی مهمی است، این مطلبی که من امروز عرض کردم ما چون این مثال را چند بار عرض کردم در اهل سنت هم داریم، در همین کتاب بخاری حدیثی را از مسعود نقل می کند، یمنی است. از ام رمان مادر عائشه، خود اهل سنت الان متحیرند چون از نظر تاریخی مسعود ایشان را ندیده، وقتی ایشان مدینه آمده ام رمان مرده بوده. خود آن ها الان اختلاف دارند. عده ای گفتند قبول نمی کنیم. عده ای هم گفتند چون بخاری نقل کرده و سند هم درست است قبول می کنیم. یعنی مطلب روشن شد؟ این بحث شواهد تاریخی یک بحث اساسی است، این خیال نفرمائید الان مطرح شده، این در طول تاریخ ما مطرح شده.

پاسخ پرسش: پیش بنده شاهد مذهب، ترجیح در هر سه شاهد با مذهب است یعنی مجموعه شواهد را حساب می کنیم اگر شواهد مذهب قوی بود ترجیح عند الاطلاق به شواهد مذهب است. چه در صدور و چه در متن و چه در مضمون. من این را به طور کلی خدمتان عرض کردم که روشن بشود.

حالا برسیم به این حدیث إنما یحلل الکلام، کلیات را بحث کردیم تطبیق:

ما این دو سه روزه شواهد صدورش را بررسی کردیم، کتابش، مصدرش، راویش و شواهد متن هم همان روز اول گفتیم، مرحوم آقای آقا شیخ محمد حسین اصفهانی نوشته در نسخه ای که دارم یَحْلُلُ به صیغه مجرد است، خب ممکن است یُحْلِلُ باشد من نیم دانم چطور ایشان یَحْلُلُ خوانده، یحل الکلام و یحرم الکلام، نوشته به صیغه مجرد. عرض کردیم انصافاً آن متن دلیل ندارد، شاهد ندارد. یحل این که آقای خوئی نوشته از غلط نسخه ایشان است آن هم نکته ندارد. یحل در کتاب تهذیب آمده، این مطلب راست است، گفتم ریشه ها را نگاه بکنید، در تهذیب یحل آمده این درست است، لکن نسخه تهذیب انصافاً اعتماد بر آن مشکل است و آن چه که معروف در السن است همان نسخه کافی است که یُحْلِلُ باشد. این هم مطلب متنش بود.

ماند الان شواهد دلالی و شواهد مضمون.

یعنی مضمون، یک مقدار شواهد صدوری را ذکر کردیم که این چند روز مفصل بود، یک مقدار شواهد متنی را متعرض شدیم و الان شواهد مضمونی، آیا این مضمون را می شود قبول کرد یا نمی شود قبول کرد؟

مرحوم شیخ قدس الله سرّه چهار احتمال دادند، البته ما به احترام شیخ چهار احتمال را سریعا می خوانیم، آقایانی که بعد از ایشان آمدند آن ها هم عده ای احتمالات دیگر را اضافه کردند. چیز های دیگر فرمودند، دیگه بخواهم بخوانم خیلی طول می کشد و اصولا کلام احتمالات توش زیاد شد از حجیت می افتد. این را باید آخر بحث. این خودش یک بحث مهمی است، یکی از مباحث مهم در ظهورات فقط بحث این نیست که صیغه افعال ظاهر در وجوب است یا نه. یک نکته اساسی وجه حجیت ظهور است و نکته حجیت ظهور. عرض کردیم کرارا آن چه که مشهور است که مثلا شیخ انصاری وجه حجیت ظهور را طریقت برای کشف مراد متکلم گرفته. لذا حجیت ظواهر را جز ظنون آورده. مرحوم شیخ در بحث ظن اول تاسیس قاعده کردند که اصل عدم حجیت ظن است، بعد پنج تا ظن را خارج کردند. پنج تا ظن از این اصل خارج شد، یکیش هم حجیت ظواهر است، اینی که مرحوم شیخ حجیت ظواهر را از ظن خارج کردند نکته اش این است که این ها اعتقادشان این بوده که وجه حجیت کلام کاشف از مراد متکلم است، طریق الی مراد المتکلم لکن طریق ظنی است، لکن این طریق ظنی حجت است، لکن وجه دیگر که عرض کردیم چون مباحث را مفصل گفتیم اشاره وار وارد می شویم، مثل آقاضیا قائل است ایشان وجه حجیت را این نمی داند. به تعبیر بعضی از دیگران میثاق عقلائی می داند. خود لفظ این دلالت را دارد و لذا جز قطع است، جز ظن نیست، اگر گفت آب بیاور آب یعنی آب و بیاور هم یعنی بیاور. این که من دنبال مراد متکلم بگردم نیست، اصلا نکته اساسی در لفظ یک تعهد اجتماعی است، این تعهد اجتماعی در کلمات علمای ما از زمان مرحوم آقای نهایندی در تشریح الاصول معروف شد به مکتب تعهد در حقیقت وضع که بعد ها مرحوم صاحب وقایع الاذهان مرحوم آقا شیخ محمد رضای اصفهانی و بعد هم آقای خوئی این مبنا را قبول کردند و این مبنای تعهد معنایش این است اصولا که رابطه ای بین لفظ و معنا وجود ندارد. آن چه که هست تعهد است، من به مشا تعهد دادم که اگر گفتم آب یعنی این و شما هم تعهد دادید به من که اگر گفتم

آب این معنا را می فهمم. من هم می فهمم که شما این را می فهمید. چهار تا تفهیم و تفهم است. این را اسمش را بعضی ها گفتند مذهب تعهد. این بحثی که امروزی ها هرمنوتیک دارند بیشتر دنبال همین مبنا هستند، مثل مرحوم آقای خوئی قائلند که رابطه ای بین لفظ و معنا نیست. وضع رابطه ای بین لفظ و معنا ایجاد نمی کند. لفظ از یک مقوله است و معنا از مقوله دیگری است. آن چه که هست تعهد است، این تعهد را خوب دقت بکنید، تعهد نکته اش این است که رابطه نیست چون عرض کردم اضعف روابط را که شما بگیرید که اختصاص باشد چون رابطه، من یک توضیح خیلی مفصلی عرض کردم اقوال در رابطه، رابطه علیت تامه است که به ابوالحسن بصری نسبت داده شده، بعد رابطه اقتضاست، بعد رابطه غریزی است همین نظریه ایشان. بعد رابطه جعلی است. رابطه های جعلی و اعتباری هم اقوایشان هو هویت اعتباری است. اضعف اختصاص اللفظ بالمعنی است که در کفایه آمده. ما در حقیقت این ها را دسته بندی کردیم و مرتب توضیحاتش را عرض کردیم. در تمام این اقوال، رابطه را فرض می کند در مقابل قول به تعهد هیچ رابطه ای بین لفظ و معنا فرض نمی کند. روشن شد؟ و عرض کردیم انصافش این است که رابطه دارد، این مبنائی که تعهد باشد قابل قبول نیست. حالا این یک توضیحاتی دارد که جایش این جا نیست.

نکته اساسی این است که اگر تعهد شد و التزام شد دیگه دنبال طریق به کشف مراد نیستیم. آب یعنی آب یعنی وقتی من می گویم آب تفهیم این معنا را می کنم و می دانم شما این معنا را می فهمید و می دانم شما با همین معنا با من برخورد می کنید. و شما هم اگر گفتید آب همین معنا را تفهیم کردید. شما هم می دانید من همین را می فهمم. این معنا قطع است، این معنا ظنی نیست. این معنا قطع است، اسمش را گاهی اوقات گذاشتند میثاق عقلانی.

پرسش: مبهم ۲۳:۱۰

آیت الله مددی: حالا گیر کردیم بحث دیگر

آقاضیا مسلک تعبد را ندارد، آقاضیا مسلکشان این است و این درست هم هست، حالا اسمش را میثاق عقلانی گذاشتند، این را خیلی دقت بکنید یعنی مباحث ظهورات یک مباحث خیلی سنگینی است الان در دنیا و درست هم هست انصافا بحث خیلی سنگینی است

.....
مثل بحث حجیت خبر این بحث هم جز بحث های سنگین است. من همیشه عرض کردم حجیت ظهورات مثل اصل وجود در فلسفه است که اگر کسی منکر شد سوفسطائی است انکار ظهورات مثل سفسطه است در اصول یعنی تمام اصول را به هم می ریزد اگر کسی ظهورات را رد کرد.

آن وقت این نکته را خوب دقت بکنید. نکته بعدیش این جاست، این نکته اساسی یکی از مباحثی که در این جا مطرح شد که این مباحث شاید تعجب، این ها از قرن اول مطرح شد، از قرن دوم در بین مسلمان ها مطرح شد. این بحثی که کردند آیا لفظ مشترک امکان دارد در اکثر از معنا استعمال بشود استعمال لفظ مشترک امکان دارد؟ بعضی از آقایان معاصر حفظه الله دیدم نوشته که چون بحث امکان کردند، خب امکان که! توجه نشده. این یک زیربنای کبروی داشت، توجه بکنید! مثلاً از ابوحنیفه امکان و عدم امکان نقل شده، این از قرن دوم مطرح شده. این جدید نیست، خیال نکنید مباحث جدید است. در مشترک، چرا؟ دقت بکنید من مثال هم بزنم چون این مباحث متاسفانه روشن نشده. چرا امکان را مطرح کردند؟ درست است امکان را مطرح کردند. این طور نیست که حواسشان نبوده. نکته چیست؟ این خیلی ظریف است، نکته این بوده که اگر ما لفظ امکان حمل بر معنا داشته باشد در مقام دلالت و احتجاج و رابطه عبد و مولی و ثبوت حجیت امکان مساوق با وقوع است، خوب دقت بکنید! امکان مساوق با وقوع است، اگر امکان داشت واقع هم شده. واقع یعنی چه؟ یعنی حجت، یعنی یحتج به. مثلاً ما در روایت داریم عدة المتعة قرئان، دو تا قرء، قرء هم به معنای حیض می آید هم به معنای طهر. ضدین هم هستند، این می آید می گوید امکان دارد لفظ واحد در دو معنا استعمال بشود پس این جا دو معنا استعمال شده است. امکان را، چون این جا بحث حجیت است می خواهد احتجاج بکند، روشن شد چه می خواهم بگویم؟ می گوید اگر امکان آمد یعنی واقع شده.

پرسش: امکان ملازمت با وقوع ندارد

آیت الله مددی: چون برای احتجاج، یصلح للاحتجاج

.....
فلذا اگر مدت متعه تمام شد یا بخشیدی، هی فی الحیض بگویند قرآن یعنی حیضتان، این حیضش تمام شد یک طهر ببیند حیض دوم که وارد شد از عده خارج می شود. اگر زن وقتی مدتش تمام شد در طهر بود بگویند قرآن یعنی طهران. روشن شد؟ یعنی اگر مدتش تمام شد در طهر بود، این طهر را صبر بکنید بعد در حیض بشود، طهر دوم که واقع شد خارج می شود

پرسش: انگار میثاق بین عقلاست

آیت الله مددی: آهان

نکته روشن شد که چرا بحث امکان را مطرح کردند؟ پس یک زمینه داشت، چون بحث بحث حجیت است نه کشف مراد. حجیت یعنی یحتج به المولی علی العبد.

پرسش: به هر دو صورت درست است

آیت الله مددی: آهان به هر دو صورت امکان دارد.

آن وقت ما چه می خواهیم بگوییم؟ لذا مثل فخر رازی در قرن ششم آمد گفت امکان دارد، وقوعش قرینه می خواهد. خوب دقت بکنید! نروید روی امکان بحث بکنید، امکان دارد اما این وقوعش قرینه می خواهد که قرآن یعنی طهران و حیضان، این قرینه می خواهد. بحث امکان نکنید، امکان مساوق با وقوع نیست. امکان مساوق با وقوع نیست، امکان یک بحث در حجیت است وقوع چیز دیگری است. اصلاً شما چرا بحث می کنید لفظ ممکن، در کفایه اگر یادتان باشد هل یمكن استعمال لللفظ المشترك فی اکثر من معنی، آن جا امکان گرفته، دیدم بعضی ها اشکال کردند که چرا شما امکان؟ این درست است، این از اول قرن دوم که مطرح شده امکان مطرح شده. لکن اصلاً نکته این بود که بعد از امکان، می گفتند اگر امکان داشته باشد پس واقع هم شده است، چرا؟ چون یحتج به المولی علی العبد. این لفظ صلاحیت دارد که قرآن یعنی طهران، یعنی حیضتان، این لفظ که صلاحیت دارد پس هر دو اراده شده است. حالا شما قبول ندارید بحث دیگری است، من بحث آن را ندارم، من می خواهم تصویر نزاع را بکنم.

کما این که الان، چون می خواهیم چهار تا معنا ایشان بگویید. ببینید شما اگر آمدید چهار تا معنا گفتید بگویید هر چهار تا که مشکل است پس این یکی. من عرض کردم یک ورقه ای منسوب بود به مرحوم استاد آقای خوئی در سال ۱۴۰۹، ۱۴۰۸ که مثلاً ما گفتیم کامل الزیارات جمیع اسنادش حجت است، جمیع روات لکن بعد دیدیم توش وضاعین هستند، کذابین هستند ضعفا هستند، نمی شود این مطلب را قبول کرد که ایشان توثیق تمام روات را کرده.

فحماً للفظ علی خلاف الظاهر می گوییم مراد خصوص مشایخ است، بحث علمیس این جا این است که اگر لفظی ظاهر در یک معنا بود و اگر به اخذ به ظاهر بکنیم به مشکل برخوردیم خلافاً للظاهر حمل بر معنای دیگر می شود کرد یا نه؟ مرحوم آقازیا حرفش این است که ظهورات باید منعقد بشود. به مجرد این که آن ظهور منعقد نشد ظهور دیگر درست نمی شود کرد. اگر لفظ ایشان ظاهر در توثیق جمیع روات فرض کنید، البته این فرض باطل است، ما گفتیم کامل الزیارات چنین کاری نکرده، اگر لفظ ایشان ظاهر است در توثیق جمیع روات، خیلی خب، این ظاهر را نمی توانیم قبول بکنیم چون توش کذابین است پس بیاییم بگوییم خلافاً للظاهر خصوص مشایخ. خصوص اساتیدشان. آن از کجا؟ لفظ انعقاد در باب دلالت، انعقاد ظهور شرط است نه این که ظهور در آن معنای دیگر منعقد نشد پس این جا منعقد بشود.

پرسش: احتجاج که این جا درست است

آیت الله مددی: ابداء، آقا یک راه سوم. گفت کسی روی منبر رفته بود، یادش رفته بود هی می گفت صلوات بفرستید. گفت راه دیگری ندارم، گفتند از منبر بیا پایین. خب راه دیگر هم وجود دارد، آن راه هم این است که مجمل است. کانما انسان قسم خورده که باید این کلام را حمل بر یک معنایی بکند. به معنای ظاهرش که نشد پس به معنای غیر ظاهر حمل بکنیم. همچنین چیزی نداریم، چنین سیره عقلانی ما نداریم. اگر ما برگشتیم به سیره، روشن شد؟ این نکته را خوب دقت بکنید در دلالت روایات یکی از مسائل خیلی اساسی است در ظهور کلام و فهم کلام، بگویید این عبارت ظهور است در توثیق جمیع روات. این قابل تصدیق نیست چون کذابین و وضاعین مشهور در این طریق واقعند. خیلی خب پس یا باید بگوییم ایشان نظر مبارکش این است که این ها را توثیق کرده، نظرش

این است حالا کذاب کذاب. یا نظر ایشان، ما موردی داریم همین ابو خدیجه، شیخ می گوید ضعیف، نجاشی می گوید ثقة ثقة. دو بار توثیق می کند، خب می شود اختلاف نظر داشت.

پاسخ پرسش: حالا آن بحث دیگری است. البته من عرض کردم عبارت کامل الزیارات مرادش توثیق جمیع روات نیست که آقای خوئی مشکل پیدا کرده. نه عبارت کامل الزیارات این است نه عبارت مرحوم علی ابن ابراهیم در اول تفسیر این است. مضافا به این که معلوم نیست آن عبارت مال کی هم هست. تفسیر مشکلات فراوان دارد. حالا بر فرض .

خوب دقت بکنید من منهج علمی را می خواهم خدمتان عرض بکنم. راه علمی به نظر ما در باب ظهورات انعقاد ظهور است، خوب دقت بکنید. ما باید برویم دنبال انعقاد ظهور اما این که بگوییم این کلام ظاهر در این معناست این معنا نمی شود مراد بشود پس یک معنای غیر ظاهر مراد است. این راه درست نیست. من می خواهم این را بگویم.

پرسش: از راه قدر متیقن که می شود

آیت الله مددی: نمی شود.

پرسش: اگر داشته باشد قدر متیقنش همان

آیت الله مددی: از کجا قبول بکنیم؟

چون ببینید آقا، توثیقات عامه، این ها خیال می کنند توثیق عام شاید با توثیق خاص مثلا درجه بعد است، دیدم چون بعضی از آقایان معاصر حفظه الله نوشتند که توثیقات عام بعد از، نه توثیق توثیق است عام و خاص ندارد. این اشتباه است این تصور و لذا در توثیقات عامه عرض کردیم لفظ باید صریح در توثیق باشد. مثلا در جعفر ابن بشیر گفتند روی عن الثقات و روه عنه، خب آقایان گفتند مثلا این توثیق عام است هر کسی از جعفر ابن بشیر نقل کرده یا هر کسی که جعفر از او نقل کرده ثقة است. انصاف قصه این لفظ صریح نیست، این جنبه اثبات دارد، نفی که توش ندارد. این دارد که ایشان از بزرگان نقل کرده و بزرگان هم از ایشان نقل کردند. این توش

ندارد که هر کس نقل کرد بزرگ است لذا خوب دقت بکنید توثیقات عامه هم باید لفظش صریح باشد، روشن باشد. شما می گوئید

جميع رواات را نمی شود پس بزنیم به مشایخ. آیا لفظ ظهور در مشایخ دارد یا ندارد؟

پرسش: اجمال دارد

آیت الله مددی: اجمال دارد، به اجمال که نمی شود تمسک کرد.

پرسش: قدر متیقن

آیت الله مددی: نمی شود قدر متیقن، از کجا ما می توانیم توثیق.

پرسش: از مجموع جملات دیگه به دست می آید. کل مذهب را در نظر می گیرند.

آیت الله مددی: این عبارتی است گفته شده، اگر ایشان توثیق جميع رواات کرده دنبال همان عبارت برویم. فرض کنید ایشان چند نفر

در این کتاب هستند که خیلی ضعیفند. کذاب هم در این هاست، یکی از آقایان بصری است کتاب در زیارت دارد. ازش هم کامل

الزیارات نقل می کند. از اصم بصری، در همین کامل الزیارات هم هست، اصلا نوشتند له کتاب فی المزار موضوع است، این کتاب

جعلی است، شاید نظر ابن غضائری این بوده که ایشان کتابش موضوع است، نظر ابن قولویه این بوده که کتابش قابل اعتماد است. چه

مشکل دارد؟ قائل بشویم. من قائل نیستم، اگر قائل بشویم عبارت ظهور دارد در توثیق جميع رواات به مجرد این که کذاب هست نمی

توانیم بگوییم این عبارت را از ظهورش دست بر می دارید علی خلاف الظاهر حملش می کنیم بر خصوص مشایخ یا به قول شما قدر

متیقن.

پرسش: بستگی دارد ما چطور این را ببینیم

آیت الله مددی: کدام را ببینیم؟

پرسش: روایات را با منظومه فکری خودش

آیت الله مددی: خیلی خب توثیق کرده، چه مشکلی دارد؟

پرسش: برای ما حجت است؟

آیت الله مددی: نه. برای ما هم حجت نیست. گاهی هم نجاشی توثیق می کند گیر می کند. ما هم گیر می کنید. اصلا خود مرحوم آقای خوئی عده ای از موارد مخصوصا نگاه بکنید می گوید و قد وثقه علی ابن ابراهیم فی تفسیره لکن صرح النجاشی بضعفه، قبول نمی کند. یا قد وثقه ابن قولویه فی کامل الزیارات مثلا علی ما رواه عنه فی کامل الزیارات و لکن نجاشی ضعفه فلا نقبل. این هست، این چه مشکل دارد؟

پرسش: لوازم را باید بپذیریم (مبهم ۱۵:۳۵)

آیت الله مددی: کجا جمعش این است؟ کلام باید ظهور داشته باشد مخصوصا در توثیق عام یعنی ما می خواهیم افراد مجهول را با آن بشناسیم. کلام باید در توثیق عام ظهور داشته باشد. این که توثیق عام ضعیف تر از توثیق خاص است اصل این مطلب درست نیست، اصلا توثیق عام باید الفاظ کاملا صریح باشد که این دارد توثیق عام می کند و إلا نمی شود قبول کرد. یک مشکلی که الان ما در مسائل داریم یک تسامحاتی است که مجموعا در مسائل ظهورات وجود دارد پس خوب دقت بفرمایید به نظر این حقیر در باب ظهور باید انعقاد ظهور بشود. به مجرد این که بگوییم این معنا ظاهر در این لفظ است این را نمی شود گفت پس حملش می کنیم بر یک معنای دیگری. این کافی نیست.

پرسش: به لفظ می دانید یا به کل جمله؟

آیت الله مددی: هم مفردات دارد هم ترکیب دارد.

پرسش: اولویت با کدام یک است؟

آیت الله مددی: مجموع کلام. اگر بگوییم این کلام مجمل است خب این مجمل است دیگه بهش عمل نمی کنیم. یک راه دیگه هم وجود دارد حکم به اجمال می کنیم. ما خیال می کنیم که باید به هر نحوی هست قبولش بکنیم. ظهور در یک معنا دارد آن را قبول نکردیم در معنایی که ظهور ندارد قبول بکنیم. این چه نکته فنی دارد؟

و اصولاً من عرض کردم که مشکلی که در حجیت ظواهر کتاب بود این بود اهل سنت بیش از اندازه به ظواهر کتاب مراجعه کردند. ما علمای ما فیما بعد اصطلاحات فنی گرفتند مثلاً گفتند آیه قرآنی در مقام بیان نیست، مثلاً کم کان فاسقاً، فاسق مثل. ابن حزم به این آیه تمسک می کند که کافر دیه ندارد، خب این چه ربطی به دیه دارد اصلاً؟ کجایش اصلاً به دیه می خورد؟ یک دو: فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم، گفتند و او مطلق عطف است می شود دست را اول شست و می شود صورت را اول شست، علمای ما جواب دادند که آیه در مقام بیان از این حیثیت نیست. اخباری های ما آمدند یک کار دیگه کردند کل ظواهر قرآن حجت نیست، نه آن که می گوید کل ظواهر حجت نیست نه این حرف های عجیب و غریب از قرآن در بیاوریم. یک راه متوسط انعقاد ظهور کلامی است، ظهور لسانی عربی مبین شواهد ظهور دارد، روی شواهد ظهور حساب بکنید نه این راه های عجیب و غریب.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين